

سازمان فضایی شهر اولتان قالاسی و مکان یابی شهرهای باجروان و برزند (شهرهای سده های نخستین اسلامی) بر اساس شواهد باستان شناختی و تاریخی

حبیب شهبازی شیران

عضو هیأت علمی و مدیر گروه آموزشی باستان شناسی دانشگاه محقق اردبیلی

E-mail: shahbazihabib@yahoo.com

چکیده: با توجه به مدارک و شواهد باستان شناسی، منطقه اردبیل از نخستین هزاره های قبل از میلاد مسکون بوده است. سراسر این منطقه از تپه‌های باستانی یا به عبارت دیگر مناطق استقرار، که روزگاری دژ یا شهرک یا روستا بوده اند، پوشیده شده است. این منطقه از کشور با توجه به کیفیت تمدن های باستان نه فقط به عنوان یک منطقه رابط نقش مؤثری را ایفا نموده، بلکه به شهادت آثار باستانی موجود، این منطقه در دوران های ابتدایی و آغاز تکوین تمدن های بشری به خصوص در زمینه تمدن های پیش از تاریخ از قافله سالاران این مدنیت بوده و این وضعیت در دوران های آغاز تاریخی و تاریخی نیز ادامه می یابد، تا آنجا که اطلاعات و مدارک تاریخی نشان می دهد، این ناحیه در جذب تمدن ها از یک طرف و انتقال آن به طرف دیگر و همچنین اشاعه تمدن خود به نواحی مجاور نقش مؤثر و مهمی را ایفا نموده و در دوران ساسانیان یکی از مراکز مهم تمدنی بوده و در دوران اسلامی نیز از موقعیت خاصی برخوردار بوده است.

به هر تقدیر اگرچه مدارک به دست آمده از این ناحیه بسیار نادر و کمیاب است، ولی هیچ گونه شک و تردیدی نیست که امروز آثار باستانی متنوعی مربوط به هر یک از تمدن های گذشته، تمام پهنه این دشت را فرا گرفته و با توجه به نکات فوق به نظر می رسد، ناحیه اردبیل صفحه ای مکتوم از تاریخ ایران بوده و گره گشای وقایع مبهم و وسیله ارتباط بین وقایع معلوم، خواهد بود. در این مطالعه، سعی گردیده ماهیت، کالبدی و باستان شناختی زیستگاه های شهری منطقه اردبیل در دوره اسلامی، که متأسفانه امروزه هیچ اثری از آن ها بر جای نمانده است، بررسی گردیده و حتی الامکان زوایای تاریک و پنهان موضوع را از رهگذر بررسی روشن کنیم؛ لذا مقاله حاضر بر آن است که ضمن مرور گفتار های اصلی مطرح در این حوزه موضوعی، وقایع مبهم و وسیله ارتباط بین وقایع معلوم با اطلاعات جدید را صورت بندی و به بیان مختصر به تبیین، تشریح و تحلیل قالب های موضوع مبحث پردازد.

کلید واژه های فارسی: اردبیل- اولتان- باجروان- برزند- آذربایجان- موقان- شهر- ارس

اولتان قالاسی

اولتان قالاسی بر ساحل جنوبی رود ارس و در کم تر از پانصد متری غرب روستای اولتان، با مختصات جغرافیایی 47 درجه و 46 دقیقه طول شرقی و 39 درجه و 36 دقیقه عرض شمالی، در فاصله 15 کیلومتری جنوب غربی شهر پارس آباد (دشت مغان) واقع گردیده و با توجه به آثار سطحی و بررسی عکس‌های هوایی و ماهواره ای به نظر می‌رسد، این محوطه باستانی شهری بوده که ظاهراً از دو بخش محصور (شارستان یا ارگ) و غیر محصور (بخش استقراری پیرامون شارستان که احتمالاً بتوان از آن به عنوان روضه یاد کرد) تشکیل شده است.

هر چند پژوهش‌های باستان شناسی در اولتان قالاسی ما را با شهری متعلق به اواخر دوره ساسانی / اوایل دوران اسلامی رو به رو ساخته است، ولی مطالعات تاریخی و به ویژه جغرافیای تاریخی حاکی از آن است که مسأله شناسایی هویت این شهر و درک تاریخ سیاسی آن پیچیده‌تر از آنی است که پیش از این پنداشته می‌شد. در هیچ یک از متون تاریخی به وقوع سه طغیان عظیم و مهیب رود ارس، تنها رودخانه دایمی دشت مغان و نزدیک‌ترین رود به محوطه اولتان قالاسی، که طی آن حصار قدیم ویران و تمامی بخش روضه نیز زیر خروارها شن مدفون گردیده است، اشاره‌ای نشده است.

در عین حال که در موارد مختلفی جزئیات جغرافیا و اقلیم این منطقه توصیف شده است. ولی قدر مسلم شهری عظیم با ویژگی‌هایی این چنین از جمله وسعت زیاد، خندق و کانال‌های آبرسانی اطراف آن، باروری سترگ و خشکی و موقعیت حساس و استراتژیک آن در کنار رود ارس، حاکی از وجود اراده و قدرتی بزرگ برای ساخت و بنای آن است.

با توجه به شواهد سفالی و عنصر هنر ساسانی در فرهنگ مادی آذربایجان و طیف وسیع تر بناها و قلعه‌هایی که از دوران ساسانیان در نقاط مختلف قفقاز به یادگار باقی مانده، به نظر می‌رسد که احتمالاً بنای اولیه این شهر توسط دولتی همچون دولت ساسانی پی ریزی و ساخته شده باشد. چنین تصویری نیز تا حد کافی معقول به نظر می‌رسد؛ زیرا آنچه از منابع و متون برمی‌آید، این نواحی (و شاید این شهر نیز) بر اثر جنگ‌های متوالی بین قدرت‌های مختلف دست به دست شده‌اند. به فرض قبول آن چه که گفته شد، اولتان قالاسی یکی از شهرها و مناطق باستانی بازمانده از اواخر عهد ساسانی بوده و شواهد به دست آمده این مطلب را روشن می‌کند که در قرون اولیه و سده‌های میانه اسلامی نیز مورد استفاده بوده است.

امروزه ویرانه‌های حصار و برج‌های قلعه به تلی از خاک تبدیل شده است و در اطراف آن نمونه‌های متعدد سفال دوره ساسانی و دوران اسلامی به ویژه قرون میانی پراکنده شده است. همچنین ممکن است چنین استدلال شود که با توجه به عدم تناسب قابل ملاحظه بین فضاها عمومی و خصوصی؛ نیز اطلاعات قابل دسترس در مورد این قلعه، هنوز قسمت اعظم آن در زیر خاک مدفون است. بنای اصلی قلعه در قاعده به صورت مستطیل 400×800 متر ساخته شده و دورتادور آن را دیوار بزرگ خشتی به قطر 5/92 متر احاطه کرده و با برج‌های قطور و رفیع مشرف به جهات مختلف، و حفر خندقی عریض و عمیق، قلعه را نفوذ ناپذیر ساخته‌اند. در جانب جنوبی قلعه، روستای اولتان واقع شده و تقریباً قسمت شمالی آن به رودخانه مرزی ارس محدود می‌شود. این اثر جزء قلاع مسکونی - نظامی می‌باشد و محدوده و موقعیت توپوگرافی قلعه و عوامل متنوع دیگر نظیر خرابه‌های باقی مانده از دیواره‌های اتاق‌ها و همچنین باروها و برج‌های (مدور) دیده بانی بر این امر تأکید دارند. آثار فرهنگی سطح قلعه، وسعت و کیفیت معماری و نوع مصالح به کار رفته در آن انتساب این اثر را به اواخر دوره تاریخی (ساسانی) و اوایل دوره اسلامی تقویت می‌کند (شکل 1 و 2).

سفال‌های بی نظیر و متنوع دوره‌های مختلف اسلامی اولتان قلعه در خور توجه و شایان اهمیت است. درون محوطه قلعه نیز تپه‌هایی وجود دارد که واحد‌های کوچک ساختمانی بوده‌اند و عمارات عمده و اصلی قلعه در جانب شرقی آن قرار دارند که به علت طغیان شدید رودخانه ارس، در این جبهه، قسمت اعظم بنا ویران گردیده است.

سفال

از جمله آثار شاخص یافت شده طی کاوش‌های علمی باستان‌شناسی در اولتان قلعه سفال می‌باشد. در مجموع 450 تکه سفال از کارگاه 1 (بررسی و کاوش باستان‌شناسی اولتان قلعه) دست آمده و سفال‌های یافت شده از سطح محوطه عمدتاً مربوط به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی هستند (Alizadeh, 2007: 18-20).

مرحله 1

سفال مرحله 1 با پخت کافی (نسبتاً سخت). غالباً چرخ‌ساز و ماده چسباننده سفال‌ها دارای ذرات ریز طلائی رنگ می‌کند. رنگ خمیره از قهوه‌ای روشن تا نارنجی روشن و نخودی متغیر است، ولی معمولاً نارنجی است. سطح بیرونی و درونی سفال اغلب دارای پوشش گلی رقیق است که از نارنجی روشن تا نخودی و قهوه‌ای متغیر است.

این سفال‌ها از نظر جنس شامل انواع ظریف و خشن و با توجه به قطعات مختلف لبه و کف به لحاظ شکل مشتمل بر ظروف: کاسه، سبو و ساغر می‌گردند. نقوش این سفال‌ها تزیینات کنده و برجسته را به اشکال مختلف در بر می‌گیرد.

مرحله 2

در کل 50 تکه سفال از لایه‌ها و لوکوس‌های مرتبط با مرحله 2 ثبت گردیده است. در میان سفال‌های این مرحله به مانند مرحله 1 هیچ ظرف کاملی دیده نمی‌شود و همه به صورت تکه سفال هستند.

سفال مرحله 2 با پخت کافی (نسبتاً سخت)، غالباً چرخ‌ساز و ماده چسباننده آن کانی (ماسه ریز) است. خمیره تقریباً نیمی از سفال‌ها، دارای ذرات درخشان می‌کند. رنگ خمیره از نخودی تا قهوه‌ای متغیر و گاه به رنگ‌های سبز و بژ نیز دیده می‌شود؛ ولی خمیره بیشتر سفال‌ها نارنجی است. سطح بیرونی و درونی سفال‌ها عمدتاً دارای پوشش گلی رقیق است و رنگ این پوشش از نارنجی روشن تا نخودی و قهوه‌ای متغیر است.

این سفال‌ها از نظر جنس شامل انواع ظریف و خشن و با توجه به قطعات مختلف لبه و کف به لحاظ شکل مشتمل بر ظروف: کاسه، سبو و سبوی دسته دار می‌گردند. نقوش این سفال‌ها را تزیینات کنده به صورت خطوط شانه‌ای و نوع کنده نقاشی همراه با لعاب و با ترکیب و تلفیقی از نقوش و موتیف‌های هنر ایرانی در بر می‌گیرد. این نقشمایه‌ها یا موتیف‌ها به واسطه شکل طبیعی شان دو مضمون گیاهی و هندسی را نشان می‌دهند.

در خمیره تعداد اندکی از سفال‌ها، ذرات سفید آهکی وجود دارد که مربوط به ترکیبات خاکی است که گل و خمیر سفال از آن تهیه گردیده است و به نظر نمی‌رسد وجود این ذرات در خمیره سفال عمدی باشد.

مرحله 3

اکثر سفال‌ها چرخ‌ساز و دارای ماده چسباننده کانی (معدنی؛ ترکیب ماسه ریز و میکا) است. سفال‌ها دارای مغز خمیره به رنگ نارنجی، نخودی و بژ (یکی از رنگ‌های وابسته به رنگ قهوه‌ای) و دارای پوشش گلی رقیق به رنگ نخودی است. همچنین، دو قطعه سفال لعابدار نیز به دست آمده که با رنگ آبی تیره و مایل به سبز کار شده‌اند. فرایند پخت به طور کامل صورت گرفته و تمامی قطعات ساده و فاقد عناصر تزیینی است. این سفال‌ها از نظر جنس شامل انواع ظریف و متوسط و با توجه به قطعات متلاشی شده سفال‌ها و تکه شکسته شده‌ای از یک ظرف سفالی، سبک و ساختار معمولاً به شکل بطری یا ظرف سفالین گردن دراز با سری تنگ است.

مرحله 4

سفال‌های یافت شده از سطح محوطه عمدتاً چرخ‌سازند و از کانی ماسه نرم برای شاموت آن‌ها استفاده شده است. سفال‌ها دارای مغز خمیره به رنگ نارنجی، نخودی، قهوه‌ای، سبز و بژ (یکی از رنگ‌های وابسته به رنگ قهوه‌ای) بوده و فرایند پخت به طور کامل صورت گرفته است. سطح بیرونی و درونی نیمی از سفال‌ها دارای پوشش گلی رقیق به رنگ نخودی و نیمی دیگر به رنگ نارنجی و گاهی اوقات قهوه‌ای است. این سفال‌ها با تزیینات کنده، افزوده و نقاشی زیر لعاب مزین شده و از نظر جنس شامل انواع ظریف و خشن و با توجه به قطعات مختلف لبه و کف به لحاظ شکل مشتمل بر ظروف: کاسه، سبو و ساغر می‌گردند. تزیینات نقاشی نیز با نقوش هندسی انجام گرفته و در آن چهار رنگ سفید، زرد، سبز و قهوه‌ای غالب است (Shahbazi Shiran, 2014: Pages: 2879-2887؛ جدول 1؛ شکل 3، 4، 5، 6، 7 و 8).

باجروان

باجروان، شهری تاریخی در آذربایجان، که بر سر جاده اردبیل به بردعه [بردع یا بردعه به زبان ترکی آذری (Bərdə)] نام بخشی در جمهوری آذربایجان و در مرکز این جمهوری است. واقع بوده و نام آن ظاهراً ترکیبی از کلمه بازار+ وان (پسوند مکان) است. مینورسکی آن را بازار وان می‌داند (د.ا. ترک، ذیل "مغان").

امروزه نیز دهکده‌هایی به نام واجارگاه (بازارگاه) در شانزده کیلومتری جنوب شرقی رودسر و بیست کیلومتری جنوب شرقی شهر سیاهکل قرار دارد که به مفهوم محل بازار است. باجروان در بیست فرسنگی اردبیل (مستوفی، 1362 شمسی: 181)، بر سر جاده برزند، که افشین فرمانده ایرانی معتمد خلیفه عباسی آن را آباد کرده بود، قرار داشت (همان: 90). در جنوب مصب رود ارس و شمال

کوه های تالش دشت وسیعی است به نام موغان یا موقان و یا مغکان که از دامنه کوه سبلان تا سواحل شرقی دریای [مازندران] کشیده شده است؛ این ناحیه زمانی غالباً دارای استقلال بوده و گاهی نیز جزوی از آذربایجان به شمار می رفته، مرکز موغان در قرن چهارم هجری [قمری] شهری به همین نام بوده که در حال حاضر تعیین محل آن خالی از اشکال نیست (بیات، 1383 شمسی: 222؛ (Shahbazi Shiran, 2014: 2880).

مقدسی از آن به نام شهری که بر ساحل دو رودخانه و در میان باغستان قرار داشته و وسعتش هم به اندازه تبریز بوده، یاد کرده است (مقدسی، 1361 شمسی: 2/ 551). از مشخصاتی که نویسنده مذکور از شهر مغان به دست می دهد، چنین می توان استنباط کرد که احتمالاً این شهر همان باجروان است که حمدالله مستوفی آن را مرکز ناحیه مغان دانسته و در زمان وی خراب بوده است؛ این نویسنده محل شهر را در چهار فرسخی شمال برزند [که هنوز مسکونی است و روی نقشه جغرافیا وجود دارد] ذکر کرده است (بیات، 1383 شمسی: 222). به استناد گفته حمدالله مستوفی در دشت موغان سه شهر به نام پيله سوار [پيله سوار]، محمود آباد و همشهره وجود داشته است؛ هم او گوید، پيله سوار به وسیله یکی از امرای آل بویه در هشت فرسخی باجروان بنا شد و اکنون بیش از دهی از آن باقی نمانده است (مستوفی، 1336 شمسی: 104) محمود آباد هم به فرمان غازان خان در دوازده فرسخی پيله سوار بنا گردید، محل همشهره را نیز در دو فرسخی دریای گیلان [مازندران] ذکر می کند (بیات، 1383 شمسی: 222).

از تاریخ پیش از اسلام باجروان اطلاع چندانی در دست نیست. بنابر افسانه ای تاریخی، باجروان معرب باشروان است که شروین برنجان، ربیس ولایت دستی قزوین، در دوره بهرام چهارم (389-399 م) آن را ساخته بود (حمزه اصفهانی، 1346 شمسی: 15-14؛ بهار، 1318 شمسی: 86). به نوشته بلاذری، در زمان خلافت عمر بن خطاب خلیفه دوم در 20 یا 22، مغیره بن شعبه والی کوفه فرمان ولایت آذربایجان (از جمله باجروان) را برای خذیفه بن یمان فرستاد. مرزبان آذربایجان در اردبیل با یاری اهالی باجروان و میمذ و نریر و سراة (سراب) و شیز و میانج (میانه) و جاهای دیگر با خذیفه به نبرد پرداخت که به صلح انجامید (بلاذری، 1988 میلادی: 317-318). به روایت دیگری، پس از شورش مردم آذربایجان، اشعث بن قیس کندی برای سرکوب شورشیان گسیل شد؛ او پس از گشودن دژ باجروان با آنان صلح کرد (همان: 318). پس از مدتی، مردم آذربایجان دوباره سرپیچی کردند. این بار سعید بن عاصی (متوفی 59) هنگام ولایت خود در آذربایجان با اهالی آنجا جنگید و به موقان (مغان) و جیلان (گیلان) حمله کرد، و جریر بن عبدالله بجلی را به جنگ مردم ارامنه و آذربایجان فرستاد. او پس از شکست دادن شورشیان در محل آرم و بلوانکرح (ابن خردادبه، 1967: 120) سرکرده ایشان را در دژ باجروان به دار آویخت (بلاذری، 1988 میلادی: 320). در جنگ سعید بن خرسی با خزران، باجروان اردوگاه سپاه اسلام شد و در آن ناحیه میان عرب ها و خزران جنگ سختی در گرفت (ابن اثیر، 1985 میلادی: 8/ 4-207). به نوشته بلاذری (1988 میلادی: 207) در دوره مروان دوم، مردم باجروان همچنان به مخالفت خود با دستگاه خلافت ادامه دادند؛ آنچنان که مسافر قصاب خارجی (مقتول در زمان سفاح، 132-136) میان آنان پیروانی یافت. طبری در وقایع 220 می نویسد که بابک خرم دین در جنگ با افشین، پس از محاصره ارسق و عدم موفقیت در گشودن آن، به موقان (ظاهراً باجروان) رفت و چند روزی در آنجا ماند (طبری، 1896 میلادی: 4/ 117). در قرن سوم ابن خردادبه (1967 میلادی: 120) باجروان را از شهرهای آذربایجان، و ابن رسته (1365 شمسی: 122) از جغرافی نگاران سده سوم و اوایل سده چهارم هجری، در کتاب خود تحت عنوان اطلاق النفیسه، آن را جزوی از آذربایجان به شمار آورده و نوشته است: "حوزه های آذربایجان عبارتند از: اردبیل، مرند، باخروان [باجروان]، ورثان و مراغه".

بنابر نوشته سهراب (1929 میلادی: 114)، باجروان جزو شهرهای دیلم شمرده می شد و رشته کوه های شمالی (طیلسان، جیلان، باجروان و موقان) در آن امتداد داشت. یاقوت حموی باجروان را جزو نواحی باب الابواب (در بند) ثبت کرده (حموی، 1965 میلادی: 1/ 454؛ 144؛ 1999: 144) (Öliyeva, 1999) و حمزه اصفهانی آن را "باشروان" نامیده است (اصفهانی، 1346 شمسی: 15-14). از توصیف حمزه اصفهانی (همان)، بلاذری (1988 میلادی: 455)، قدامه بن جعفر (1967 میلادی: 378) و سایرین چنین برمی آید که باجروان در عصر ساسانیان و به ویژه در روزگار یزدگرد، شهری آباد و معمور بوده است. از حیات باجروان در عهد پادشاهی هرمزد چهارم فرزند خسرو انوشیروان یاد شده و نقل شده است که چون خسرو پرویز (خسرو دوم) از خشم پدر هراسان شد، به آذربایجان آمد و به مغان و باجروان رفت (باکیخانوف، 1970 میلادی: 44). این شهر، روزگاری در جنوب ارس (مینورسکی، 1937 میلادی: 449) و به بیان برخی، در پی تغییر مسیر آن رود، در شمال ارس در منطقه ارمنیه قرار داشته است (میبدی، 1361 شمسی: 722؛ قزوینی، 1404 قمری: 600). گروهی از متأخران نیز به وجود آن در منطقه مزبور (ارمنیه) اشاره کرده اند (دانشنامه جهان اسلام، 1375 شمسی: 1/ 113).

در سال 1237 هجری قمری، زین العابدین بن اسکندر شیروانی (1330: 140) ماجردان [باجروان] را دهکده ای آباد دانسته و می نویسد که این شهر در قدیم، دارالملک اران [؟] بوده و به مرور زمان رو به ویرانی نهاده، به قدر [اندازه] قرته ای معمور رسیده است. در سال 704 هجری قمری، اولجایتو هنگام بازگشت از بیله سوار به یورت اوجان، مدتی در مقابل باجروان ماندگار شد (کاشانی، 1348 شمسی: 44). در قرن هشتم، حمدالله مستوفی به رود باجروان، که بیله سوار را مشروب می کند، اشاره کرده (مستوفی، 1362 شمسی: 90-91) و می افزاید که عرض آذربایجان از باجروان تا کوه سینا پنجاه و پنج فرسنگ و طول آن از باکویه (باکو) تا خلخال نود و پنج فرسنگ است (همان، 75)؛ این توصیف نشان می دهد که باجروان در منتهی الیه قسمت شرقی آذربایجان قرار داشته است (Shahbazi Shiran, 2014: 2881).

بنابر مطالب صریح الملک (نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره 975-1038 شمسی)، در سال 977 باجروان به قرته ینگجه، اراضی دیناردول، "پشته هله پف" و اراضی قرته بکه بلاغی محدوده می شده و قرته ینگجه نزدیک قرته برزند بود. طبق مطالب این سند، باجروان در دوره صفویه وقف مزار شیخ صفی الدین اردبیلی بود (مشروط بر آن که از حاصل آن شمع موم ابتیاع نموده، هر شب یک عدد شمع، که دوازده عدد آن یک من تبریز باشد، بر سر مرقد منور آن حضرت روشن نماید). همچنین طبق سندی دیگر، در سال 744 هجری قمری، سه دانگ باجروان و سه دانگ برزند وقف خاندان شیخ صفی بوده است.

در دوره صفویه، اتصال شهرهای مناطق آن سوی رود ارس (شروان / شیروان و اران) با آذربایجان از مسیر باجروان برقرار می شد (Shahbazi Shiran, 2014: 2881). حمداله مستوفی در کتاب نزهه القلوب (1362 شمسی: 181) فاصله شهر سلطانیته، که پایتخت آن زمان بوده، تا باجروان را چنین توصیف می کند: "... از سلطانیته تا شهر اردبیل سی و هفت فرسنگ، ثم [سپس] الی [تا]، به سوی [قرباباغ اران از او تا رباط ارشد هشت فرسنگ، از او تا دیه و زندق هشت فرسنگ، شهر برزند که اکنون دیهی است به دست] سمت، در جانب [چپ، در قبله این مرحله است، به یک فرسنگی از وزنق تا شهر باجروان، که اکنون دیهی است چهار فرسنگ جمله باشد؛ از اردبیل تا باجروان، بیست فرسنگ و از سلطانیته پنجاه و هفت فرسنگ، از باجروان راهی به محمود آباد گاوباری رود، بر این موجب [اساس] تا پیلسوار [بیله سوار] هشت فرسنگ، تا جوی نو شش فرسنگ، تا محمود آباد گاوباری شش فرسنگ جمله [فاصله، مسافت] باشد. از باجروان تا محمود آباد گاوباری بیست فرسنگ، از اردبیل چهل فرسنگ، از سلطانیته هفتاد و هفت فرسنگ ...". اعضای هیأت آلمانی که در سال 1053 هجری قمری (1633 میلادی) و در زمان حکومت صفوی، در مسیر راه شیروان به اردبیل از بالها رود (بالقا چای) و از نزدیک باجروان گذشته اند، از این آبادی نام برده و و آنجا را انتهای دشت مغان دانسته اند (اولیاریوس، 1363 شمسی: 7-96). در شعبان 1243 / فوریه 1828، بر اساس ماده چهارم عهدنامه ترکمانچای در موضوع تعیین خط سرحدی که از دشت مغان می گذشت، قسمتی از مغان [از جمله باجروان] از ایران منتزع شد (نفیسی، 1361 شمسی: 181 / 2؛ قرارها و قراردادهای، 1362 شمسی: 91).

بر پایه داستانی در باره حضرت خضر (ع) و دستیابی وی به چشمه آب زندگی، آن چشمه را در باجروان دانسته اند، همچنین برخی "مجمع البحرین" نام برده شده در قرآن کریم (کهف/ 60/18) را در این شهر یاد کرده اند (ابن خردادبه، 1967 میلادی: 124؛ حموی، 1965 میلادی: 1/ 454؛ اعتماد السلطنه، 1367 شمسی: 1/ 348). ظاهراً نام آبادی باجروان که در الفهرست آمده و موطن پدر بزرگ یهودی ابو عبیده معمر بن المثنی بوده، باید باجروان نزدیک رقه باشد (ابن ندیم، 1350 شمسی: 59) و این همان محلی است که ابن خردادبه (1967 میلادی: 95) و قدامه بن جعفر (1967 میلادی: 215) نیز به آن اشاره کرده اند.

به هر حال، موقعیت طبیعی این دشت به نحوی است که این منطقه از کشور با توجه به کیفیت تمدن های باستان نه فقط به عنوان یک منطقه رابط نقش مؤثری را ایفا نموده، بلکه به شهادت آثار باستانی موجود، این منطقه در دوران های ابتدایی و آغاز تکوین تمدن های بشری به خصوص در زمینه تمدن های پیش از تاریخ از قافله سالاران این مدنیته بوده و این وضعیت در دوران های آغاز تاریخی و تاریخی نیز ادامه می یابد، تا آنجا که اطلاعات و مدارک تاریخی نشان می دهد، این دشت در دوران ساسانیان یکی از مراکز مهم تمدنی بوده و در دوران اسلامی نیز از موقعیت خاصی برخوردار بوده است. این مطلب و موقعیت خاص جغرافیایی این منطقه ممکن است گواه بر این باشد که دشت مغان در جذب تمدن ها از یک طرف و انتقال آن به طرف دیگر و همچنین اشاعه تمدن خود به نواحی مجاور نقش مؤثر و مهمی را ایفا نموده و شهر ورثان در این میان معرفت یک تحول تدریجی از یک تمدن به تمدن دیگر است.

با توجه به ویرانی کامل باجروان و به علت قلت حقاری چندان وضعیت آن مانند شهرهای اسلامی دیگر ایران روشن نیست، اما با توجه به توصیفات آرایه شده در متون تاریخی تا حدودی می توان به کالبد شهر و هویت آن پی برد. بر اساس اطلاعات آرایه شده و بررسی هایی که نگارنده انجام داده است، روی هم رفته بقایای به دست آمده (به ویژه سفال) عموماً از همان نوع آثار و سفال هایی

است که در اواخر دوره ساسانی و آغازین دوره اسلامی مورد استعمال بود. نظیر این آثار در اولتان قلعه نیز به دست آمده، اما ذوق و عوامل منطقه ای و محلی نیز تا اندازه ای در صنایع این نواحی تأثیر داشته است. به هر حال از مطالعه محدودی که بیش تر از سطح تپه های باستانی جمع آوری شده و بر مبنای نوشته های مورخان پیشین در دوره های دراز و ممتد تاریخ به این نتیجه می رسیم که باجروان شهری وسیع و بسیار غنی بوده و علاوه بر موقعیت طبیعی و محلی و ویژگی های کالبدی، بازتاب دهنده ساختارهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عام جامعه جدید التأسیس بود. همچنین باورهای فرهنگی و اعتقادی، تفکیک کننده زندگی خصوصی و عمومی و نظام دهنده مناطق مختلف شهر و در نتیجه، طرح شهری شامل قلمروهای خصوصی و عمومی از یکدیگر بوده است؛ پس هرگونه فعالیت اقتصادی که با مبادله و حضور اجتماعی سر و کار داشته باشد از کاربری (خانه های شخصی) مسکونی جدا بوده و بیشتر این قبیل فعالیت ها در مناطق عمومی و خیابان های اصلی متمرکز بوده است.

به هر تقدیر اگرچه مدارک به دست آمده از این شهر بسیار نادر و کمیاب است، ولی کمی دقت و توجه به وضعیت جغرافیایی این ناحیه، ما را به این نتیجه می رساند که باجروان یا بجروان کرسی مغان در قرن چهارم هجری و از شهرهای مهم این خطه و صفحه ای مکتوم از تاریخ ایران بوده که تقریباً در 120 کیلومتری اردبیل قرار داشته است.

البته حاجت به تذکر است که گرچه هنوز به طور یقین مشخص نشده که دوره اولیة سکونت و تداوم شهرنشینی در شهر باجروان از چه زمانی آغاز گردیده، ولی تحقیقات علمی و مدارک و شواهد به دست آمده در فعالیت های باستان شناسی به ویژه پراکنش سفال سطحی با تنوع فراوان بدون هیچ شک و شبهه ای نشانگر آن است که رونق حیات این شهر تا پایان قرن چهارم هجری استمرار داشته و مشعشع ترین تاریخ این شهر مربوط به سده های آغازین دوره اسلامی است (نک: Shahbazi Shiran, 2014: Pages: 2879-2887).

برزند

از اقلیم چهارم شهری وسط بوده (مستوفی، 1913 میلادی: 90)، همان آبادی خراب شده ای که افشین سردار دودل و مردد ایرانی به هنگامی که کمر به خدمت خلیفه عباسی بسته بود، تعمیرش کرد و شکل و حالی بدان داد و پایگاه خود ساخت. از پیشینه برزند پیش از اسلام اطلاعی در دست نیست. نام آن از قرن دوم و سوم در قیام بابک خرم دین در کتاب ها آمده است. بنابر مطالب تاریخ یعقوبی (1343 شمسی: 2/ 499)، افشین (حیدر بن کاوس اشروسنی) را [به دفع بابک] فرستاد و او را بر هر ناحیه ای، که از آن عبور کند، فرمانروا ساخت و مال ها و خزینه های اسلحه با وی فرستاد؛ پس چون افشین به (بلاد) جبل رسید رهنمان و سران آنجا را گرفت و پیش رفت و میان او و بابک جنگ هایی روی داد و سپاهش در جایی به نام "برزند" بود، پس به جایی به نام سادارسپ منتقل شد و یک سال در جنگ با وی بود تا برف ها زیاد شد و سپس به برزند بازگشت و جانشین خود را در [به] سادارسپ فرستاد و پیش رفت و در هر ناحیه ای ... قرار داد. و دید [روز] رود رفت و خندقی کند و بارویی ساخت و کمین ها نهاد و روز پنجشنبه نهم رمضان سال 222 به سوی بَدّ پیش رفت.

بابک در بَدّ به مقابله افشین شتافت، ولی چون دید لشکریان افشین او را از هر سو احاطه کرده و راه ها را بر او بسته اند، از رود ارس گذشت و به جانب ارمنستان رفت (دینوری، 1960 میلادی: 404-403) و در آنجا به یک شاهزاده مسیحی آلبانی پناهنده شد؛ اما شاهزاده فوق بابک را با دریافت پاداشی از افشین تسلیم وی نمود (صدیقی، 1368 شمسی: 311).

افشین در شب پنجشنبه سوم صفر 223 [4 ژانویه 838] با بابک و برادرش عبدالله وارد سامرا شد. روز دوشنبه دیگر بابک را جامعه فاخر پوشاندند و سوار فیل کردند و از خانه افشین به سرای خلیفه آوردند (همان). معتصم با بی رحمی زیاد او را اعدام کرد. جنازه او بر چوبه دارش باقی ماند و منجر شد تا نامش به این منطقه شهر اطلاق گردد. البته از آن چه تاکنون گفته شده است، روشن می شود که بابک پس از شکست و گرفتار شدن مدتی در برزند زندانی بود.

به نوشته ابن خردادبه (1967 میلادی: 121)، افشین در جنگ با بابک، برزند را مستحکم، و به لشکرگاه خود تبدیل کرد. احمد بن یحیی بلاذری (1346 شمسی: 168) نیز ضمن اشاره به این نکته که برزند دیهه ای است، همانند ابن خردادبه می نویسد که افشین حیدر بن کاووس عامل امیرالمؤمنین المعتصم بالله بر آذربایجان و ارمنستان و جبال، در زمان جنگ با بابک خرم دین در آن لشکرگاه ساخت و آن را استوار گردانید. همچنین، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق، معروف به ابن فقیه همدانی نیز مشابه همین نقل را در البلدان آورده و می نویسد: "برزند، قریه ای بود که در زمان افشین، بابک آنرا لشکرگاه ساخت و حصار کرد و بنا نهاد."

ابن خردادبه در کتاب المسالك و الممالک مسافت آبادی ها را از اردبیل تا شهر بَدّ [جایگاه بابک؛ که فاصله کمی با رود ارس دارد و امروزه فاقد حیات است] چنین معلوم کرده است: از اردبیل تا خش (به ضم خا و سکون شین) [که امروز در آذربایجان به اسم گشا

معروف است] هشت فرسنگ و از آنجا تا برزند شش فرسنگ (پس از اردبیل تا برزند، که ویران بود و افشین آن را آباد کرد، چهارده فرسنگ راه بود، از برزند تا سادراسپ، که نخستین خندق افشین آنجا بود، دو فرسنگ (پس از اردبیل تا سادراسپ شانزده فرسنگ بوده)، از آنجا تا زهرکش، که خندق دوم افشین بود، دو فرسنگ (پس از اردبیل هیجده فرسنگ فاصله داشته است)، از آنجا تا دوال رود [یا رودالروذ]، که خندق سوم افشین بود، دو فرسنگ (پس از اردبیل تا دوال رود بیست فرسنگ بوده است) و از آنجا تا شهر بڈ [که با نام های قلعه جاویدان، قلعه جمهور و قلعه بابک نیز مشهور است]، شهر بابک یک فرسنگ. از این قرار از اردبیل تا بڈ، شهری که بابک در آن می نشست، بیست و یک فرسنگ راه بود (نفیسی، 1345 شمسی: 33-32).

طبری (1879-1896 میلادی: 9/ 11-13))، فاصله خندق سوم افشین را تا البڈ دو فرسنگ می نویسد که کمابیش با فاصله دهکده قلعه برزند کنونی به طور مستقیم به طرف غرب (تا قره سو) مطابقت می کند؛ اما بنا بر آن چه از مطالب ابن خردادبه (1967 میلادی: 192) برمی آید، از برزند تا بڈ حدود هفت فرسنگ بود. با وجود این، شواهدی که در منابع نوشتاری فراوان وجود دارند، خبر از این امر می دهند که طول مسافت اردبیل تا برزند در محاسبه ابن خرداد به، صحیح بوده، اما در مورد فاصله برزند تا بڈ، اندکی کمتر نوشته شده است. ابن خرداد به، کتاب "مسالك و ممالک" را در حوالی سال 232 هجری قمری نگاشته است، یعنی ده سال بعد از سقوط شهر بڈ. لذا این موضوع به خودی خود این فکر را به ذهن متبادر می کند که در اثر سقوط بڈ و سلطه حاکمیت جدید، نام روستاها و مکان ها دگرگون گردیده و اسامی سادراسپ، زهرکش و دوالی رود جایگزین اسامی قبلی شده اند و یا این که وجود اشتباهات واضح و همچنین سایه ها و ابهاماتی از خطا در تشخیص "ابن خردادبه" به سادگی قابل ملاحظه است و لذا نمی تواند انعکاس صادقی از زبان او باشد.

این مطلب نیز ناگفته نماند که به استناد شواهد مکتوب، به نظر می رسد، دو بڈ، یکی در جنوب و دیگری در شمال رود ارس وجود داشته است. برخی از محققان بڈین را در آذربایجان، اران و بیلقان پنداشته اند، حال آن که به نوشته بنیاداف (1965 میلادی: 241 - 240)، بیشتر محققان، بڈ را جایی در سرزمین اردبیل دانسته اند.

بنا به نوشته اصطخری (1967 میلادی: 192) فاصله برزند تا اردبیل پانزده فرسنگ بوده است که بنا به گفته یعقوبی (1967 میلادی، 271) آن را سه روزه طی می کرده اند؛ و برزند تا ورتان (مرز کوره آذربایجان با اران) نیز چهارده فرسنگ فاصله داشته اند. مؤلف حدود العالم (1363 شمسی: 159) یک سده و نیم پس از وقایع 220، برزند را شهری خرم و آبادان، با آب های روان و کشت و زرع بسیار که از وی جامه قطیفه خیزد، توصیف کرده، و مقدسی (1361 شمسی: 561) نیز در همین روزگار آن را شهری کوچک، آباد، معمور و به عنوان بازار ارمنستان و بارانداز کوره آذربایجان دانسته و ابن حوقل (1345 شمسی 81-188): نیز نک به: ابوالفداء، 1349 شمسی: 443) با ارایه تصویر جداگانه از سه ناحیه آرمینیه، آذربایجان و اران در اثر خود، رود ارس را مرز میان آذربایجان و اران دانسته است و شهرهای بردعه، جنزه، شمکور، شماخیه، شروان، شایران، قبله و شکی را از سرزمین اران و شهرهای اردبیل، داخرقان، تبریز، سلماس، خوی، برکری، ارومیه، مراغه، اشنه، میانج، مرند و برزند را جزء آذربایجان معرفی کرده است.

دلایل قابل قبولی وجود دارد که ثابت می کند، برزند پیش از حمله مغول، اعتبار خود را از دست داده و در قرن هشتم هجری قمری ویرانه ای بیش نبوده است؛ زیرا یاقوت (1873-1866 میلادی: 562 / 1) آن را شهری پراهمیت ندانسته و حمدالله مستوفی (1913 میلادی: 90)، از آن با عنوان ناحیه ای مخروبه یاد می کند که تنها دیهه از آن بر جای مانده است به این مضمون که: "برزند از اقلیم چهارم است؛ طولش از جزایر خالادات مج نط و عرض از خط استوا از مط. شهری وسط بوده است. بعد از خرابی افشین غلام معتصم خلیفه عباسی آبادان و نشت [محل نشست] خود ساخت. اکنون باز خراب است. به قدر دیهه معمور مانده [و] هوایش به گرمی مایل است و آبش از عیون [و] زمین مرتفع دارد. حاصلش غله باشد. همچنین به نوشته ابوبکر قطبی آهری (1389 شمسی: 44-43) جانی بیگ از سلاطین ازبک در 758 در جنگ با ملک اشرف چوپانی از طریق برزند وارد تومان مشکین شد.

مقدسی در احسن التقاسیم (1361 شمسی: 555 / 2)، برزند را از شهرهای آذربایجان می شمارد و می نویسد: آذربایجان خوره ایست که آذرباد پسر بیوراسپ پسر اسود پسر سام پسر نوح آن را پی ریزی کرد. قصبه آن، که مرکز این سرزمین نیز هست، اردبیل است. کوهی در آنجا است که یک صد و چهل فرسنگ همگی دیم و کشتزار است. گویند: هفتاد زبان در آنست و خیرات اردبیل از آنجاست. بیشتر خانه ها را زیر زمین ساخته اند. از شهرهایش "رسیه"، "تبریز"، "جابر وان"، "خونج"، "میانج"، "سراه [سراب]"، "بروی"، "ورثان"، "موقان"، "میمد [میمند]"، و "برزند" است [است].

به گفته قدامه بن جعفر (1967 میلادی: 66) و ابن حوقل از برزند تا اردبیل 15 فرسخ بوده و سراسر راه را قریه ها و منزل ها از چپ و راست بلاانقطاع فرا گرفته است.

یوزف مارکوارت در ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی (1373 شمسی: 227) از آن به نام برزند یاد کرده و محلّ دشت های "بلاسکان" را در مسیر برزند در میانی ترین انشعابات چشمه "بلغار" و "چایدر" در چهارده فرسنگی اردبیل به سمت "ورثان" ذکر کرده است.

یعقوبی (1362 شمسی: 220 / 1) برزند را در قلمرو آذربایجان دانسته و می‌نویسد: "اردبیل تا برزند از استان‌های آذربایجان سه روزه راه است و از برزند تا شهر ورثان از استان‌های آذربایجان و از ورثان تا بیلقان و از بیلقان تا شهر مراغه که مرکز آذربایجان بالا است و استان‌های آذربایجان عبارت است از: اردبیل، برزند، ورثان، سرا، شیز، مرن، تبریز، میانه، ارمیه [ارومیّه]، خوی، سلماس". ابن فقیه، مؤلف کتاب البلدان، که آن را در سال (903 میلادی / 291 قمری) به کتابت در آورده، برزند را از شهرهای آذربایجان دانسته و ضمن شرح در باره حدود و شهرهای آذربایجان، ورثان را پایان قلمرو آذربایجان و از برزند تا ورثان را دوازده فرسنگ ذکر می‌کند (1349 شمسی: 128).

اصطخری از جهانگردان و جغرافی نویسان معروف قرن‌های سوّم و چهارم هجری، در کتاب المسالک والممالک (1368 شمسی: 155)، که در سال 340 قمری نوشته شده، ذیل فصلی تحت عنوان: "ذکر ارمینیه و اران و آذربایجان"، از برزند به عنوان یکی از شهرهای آذربایجان یاد کرده و سرزمین‌های آذربایجان، اران و ارمینیه را یک اقلیم شمرده است. وی دبیل (= دوین) را مرکز ارمینیه، بردع را مرکز اران و اردبیل را مرکز آذربایجان نوشته و حدود آذربایجان را اینگونه بیان می‌کند: "از تارم (طارم) تا حدود زنگان [زنجان] تا دینور تا حلوان تا شهر زور تا دجله و به حدود ارمینیه" (همان، 160-155؛ نیز نک به: ترجمه فارسی تقویم البلدان، 1349 شمسی: 442).

یاقوت حموی برزند را جزو نواحی تفلیس و از ولایات گرجستان ثبت کرده و می‌نویسد: کسی که آن را آباد کرد و اردوگاه ساخت، افشین بود. برزند به دلیل شباهت به برزنگ، ممکن است توسط ایشان با برزنگ [بَرَزْ] (معرب آن برزنج است)، اشتباه گرفته شده باشد که نام شهری است از نواحی اران و میان آن و بردعه هیجده فرسنگ باشد در راه باب الابواب (نام شهر دربند در دوره اسلامی، واقع در داغستان، در غرب دریای مازندران، در 261 کیلومتری شمال شهر باکو، و یکی از معبر (دربند) های قدیم ورودی و خروجی بزرگ کوه های قفقاز؛ چون در دهانه درّه های رشته کوه های قفقاز، دیوارها و قلعه هایی از جمله مدینه باب قرار داشت، به آن آذربند؛ باب الابواب گفته اند) و بر او معبر نهر کبراست (نک: مراد اطلاع علی أسماء الأمکنه و البقاع؛ ترجمه فارسی معجم البلدان: 1/ 382 و 490؛ ابن خردادبه، 1967 میلادی: 312 و 124).

حسین آلیاری (1363 شمسی: 83)، برزند را جزو شهرهای آذربایجان دانسته و موضع آن را در شمال اردبیل ذکر کرده است و نام شهرهای آذربایجان را با استناد به نگاشته‌های جهانگردان و جغرافی نگاران اسلامی شهرهای تبریز، اردبیل، مراغه، خنج، ورثان، سیر [سنه]، میانج [میانه]، برزه [جنوب دریاچه ارومیّه]، ارومیّه، جابروان [جنوب دریاچه ارومیّه]، خوی، مرن، گلستره [کولسره] در 53 کیلومتری مراغه در شرق گل تپه، باجروان، برزند، سلماس، شیز [گنجک= تحت سلیمان]، سلق [رستاق السلق]، نیز ادر مشرق ارومیّه، سندبابا، سابرخاست، سراو [سراب]، ماینهرج [میان دینوروسیرا]، بد، میمد، نیر و زنجان را جزء شهرهای آذربایجان دانسته و موضع برزند را در شمال اردبیل ذکر کرده است.

به نقل یاقوت (1866-1973 میلادی: 780 / 2) ذیل "رَس" از ابودلف مِسْعَرِبِن مَهْلَهْل، رود رَس (ارس) به صحرای "بلاسجان" می‌رود و این صحرا طولش از برزند تا بَرْدَعَه (واقع در اران) است. اما عبارت "و هی الی شاطی البحر؛ این صحرا تا کرانه دریا"، که در نوشته ابودلف آمده گنگ است، زیرا اگر طول بلاشگان از برزند تا بردعه باشد، هیچ کدام از این دو در کرانه دریا نیستند؛ مگر این که گفته شود، کرانه دریا قسمت شرقی و خطّ برزند تا بردعه حدّ غربی بلاشگان باشد. ابودلف ورثان و بیلقان را نیز از بلاشگان می‌شمارد و می‌گوید در این دشت 5000 قریه وجود دارد که بیشتر آن‌ها ویران است، ولی دیوارها و ساختمان‌ها پابرجاست (همان، Vəlixanlı، 1974: 80).

همچنین بر حسب آن چه که در متن "ابن خردادبه" آمده، از برزند تا صحرای بلاسجان و تا ورثان 12 فرسخ بوده است. "ابن خردادبه"، که ندیم و مقرب دربار خلیفه عبّاسی (279-256 قمری) و رییس سازمان برید (پست کنونی) در ایالت جبال بوده، از برزند به عنوان یک شهر در کوره آذربایجان نام برده و سپس می‌نویسد که برزند مخروبه ای بود که افشین آن را بازسازی نمود و به صورت شهری درآورد (ابن خردادبه، 1371 شمسی: 120 و 121). این نکته نیز قابل توجه است که در حدود سال 244 هجری قمری، برزند به نسبت تبریز، که شهرکی بیش نبوده، از پایگاه والاتری برخوردار بوده است (نک: ذکاء، 1368 شمسی: ذیل پیشینه زمین لرزه های شهر تبریز).

گرچه بر سر راه هر یک از این تفسیرها، مشکلاتی وجود دارد و همچنین تفسیر محتوای این متون مطمئن ضرورت دارد، به هر حال این همه شواهد پراکنده ای که باقی مانده اند، دلالت بر این دارند که چنانچه کار دراز مدت و ژرف برنامه های کاوش باستان شناسی در قسمتی از اراضی کم بازده کوهستانی و تپه ماهورهای "قلعه برزند"، "قلعه یل سویی" و درّه رود روستای هزان در بخش انگوت (حدود دوازده کیلومتری مغرب شهر امروزی گرمی) در نظر گرفته شود، بخش عمده ای از هویت شهر تاریخی برزند ردیابی خواهد شد. همین موضوع، احتمالاً بسیاری از کج فهمی های موجود در این وادی را مورد تجدیدنظر قرار داده و نتایج را وارد آستانه جدیدی می کند.

البته حاجت به تذکر است که گرچه هنوز به طور قطع و یقین مشخص نشده که دوره اولبه سکونت و تداوم شهرنشینی در این پهنه از چه زمانی آغاز گردیده، ولی شواهدی که از پژوهش های مؤلف این سطور به دست آمده و طیف گسترده آثار، به صراحت بر این مدعا گواهند که برزند نه تنها طی چند صد قرن به طور مستمر محل استقرار و زندگی، بلکه شهری خرم و آباد و با آب های روان و کشت و زرع بسیار بوده و دلایل قابل قبولی وجود دارد که ثابت می کند، برزند پیش از حمله مغول، اعتبار خود را از دست داده و در قرن هشتم هجری قمری ویرانه ای بیش نبوده است. همچنین یافته های پژوهش نشان می دهد که برزند تقریباً در 90 کیلومتری اردبیل و بر سر راه اردبیل به ورنان قرار داشته است.

ضمائم

شماره	نوع ساخت	ماده چسباننده	کیفیت ساخت		رنگ		پوشش - پرداخت		میزان پخت	دوره
			درون	بیرون	درون	بیرون	درون	بیرون		
1	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، نارنجی	گلی، رقیق، قهوه ای	کافی	اواخر ساسانی
2	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، نارنجی	گلی، رقیق، نارنجی	کافی	اواخر ساسانی
3	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، نخودی	گلی، رقیق، نخودی	کافی	اواخر ساسانی
4	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	پرداخت	گلی، رقیق، نخودی	کافی	ساسانی
5	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	پرداخت	گلی، رقیق، نارنجی	کافی	ساسانی و سده های 3 و 4 ه.ق
6	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	متنوع	متنوع	نارنجی	گلی، رقیق، نارنجی	کافی	ساسانی
7	چرخ ساز	کانی	خشن	خشن	نارنجی	نارنجی	نارنجی	دست مرطوب	کافی	ساسانی
8	چرخ ساز	کانی	ظریف	ظریف	نارنجی	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، نخودی	کافی	اواخر ساسانی
9	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی		کافی	اواخر ساسانی
10	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	قهوه ای	خاکستری	نارنجی	دست مرطوب	کافی	اواخر ساسانی
11	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	دست مرطوب	کافی	اواخر ساسانی
12	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، نخودی	کافی	اواخر ساسانی
13	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، نخودی	کافی	اواخر ساسانی - اوایل اسلامی
14	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، قرمز	گلی، رقیق، قرمز	کافی	اواخر ساسانی - اوایل اسلامی
15	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی		کافی	اواخر ساسانی - اوایل اسلامی
16	چرخ ساز	میکا/ کانی	متوسط	متوسط	سیاه	سیاه	سیاه		ناکافی	اواخر ساسانی - اوایل اسلامی
17	چرخ ساز	میکا/ کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	دست مرطوب	کافی	اواخر ساسانی - اوایل اسلامی
18	چرخ ساز	میکا/ کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، نخودی	کافی	اواخر ساسانی - اوایل اسلامی
19	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	دست مرطوب	کافی	اواخر ساسانی
20	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	گلی، رقیق، نخودی	کافی	اواخر ساسانی

21	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	گل، رقیق، نخودی	کافی	اواخر ساسانی- اوایل اسلامی
22	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	گل، رقیق، قرمز	کافی	اواخر ساسانی- اوایل اسلامی
23	چرخ ساز	کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نخودی	نارنجی		کافی	اواخر ساسانی- اوایل اسلامی
24	چرخ ساز	میکا/کانی	متوسط	متوسط	سیاه	سیاه	سیاه		ناکافی	اواخر ساسانی- اوایل اسلامی
25	چرخ ساز	میکا/کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	دست مرطوب	کافی	اواخر ساسانی- اوایل اسلامی
26	چرخ ساز	میکا/کانی	متوسط	متوسط	نارنجی	نارنجی	نارنجی	گل، رقیق، نخودی	کافی	اواخر ساسانی- اوایل اسلامی

جدول 1: مشخصات سفال کارگاه T1 محوطه اولتان قلعه (Alizadeh, 2007، شهبازی شیران، 87-1386).



1



3



2

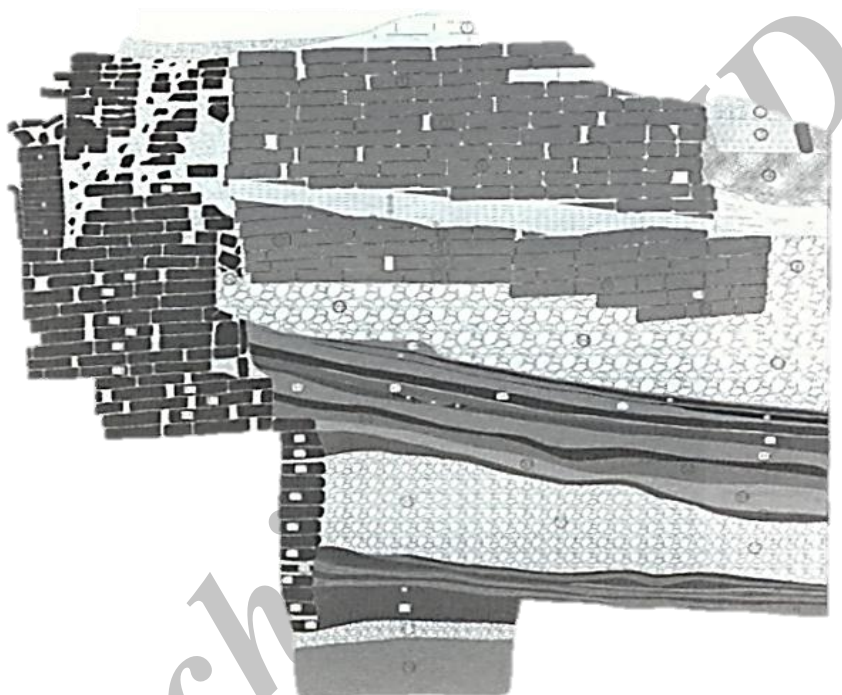


5



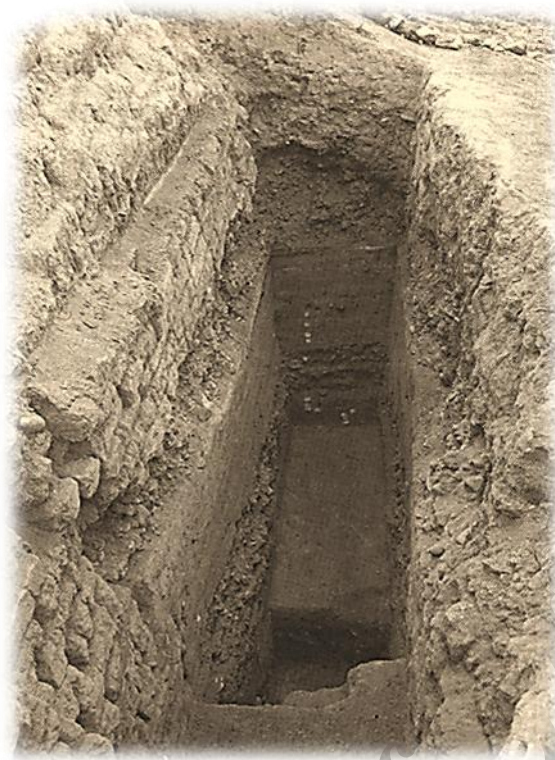
4

شکل 1: 1، 2، 3، 4، 5. نمای عمومی محوطه اولتان قلعه (Shahbazi Shiran, 2014: Pages: 2883).

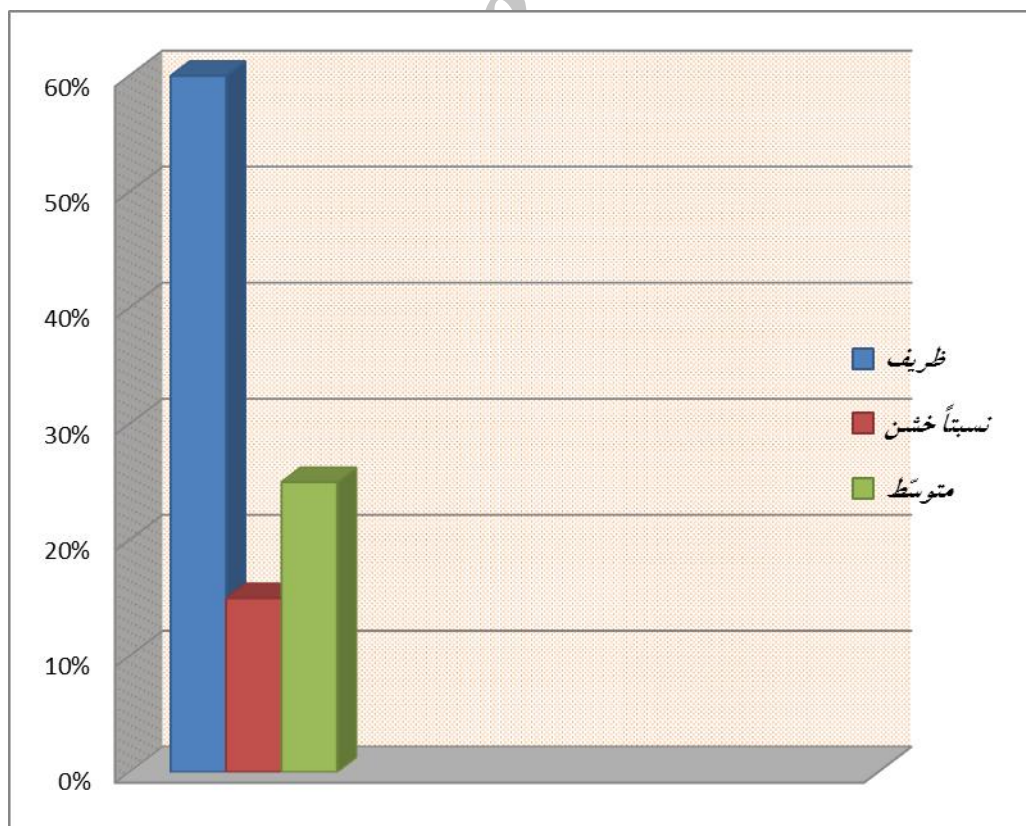


1

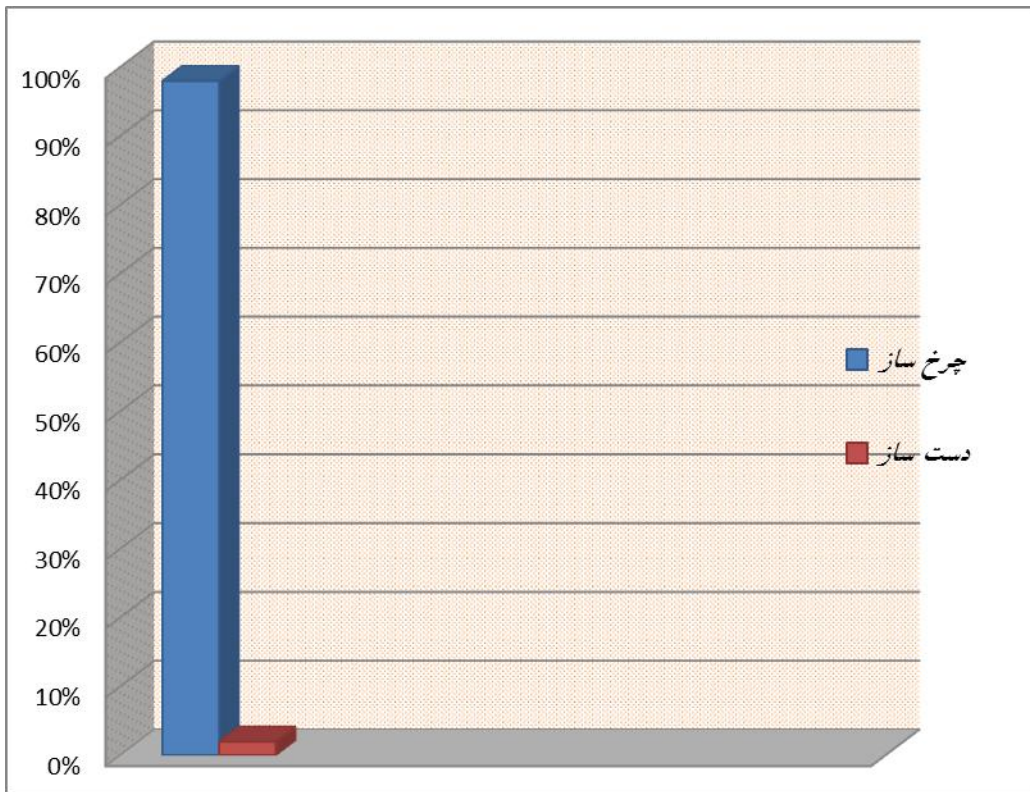
Arch



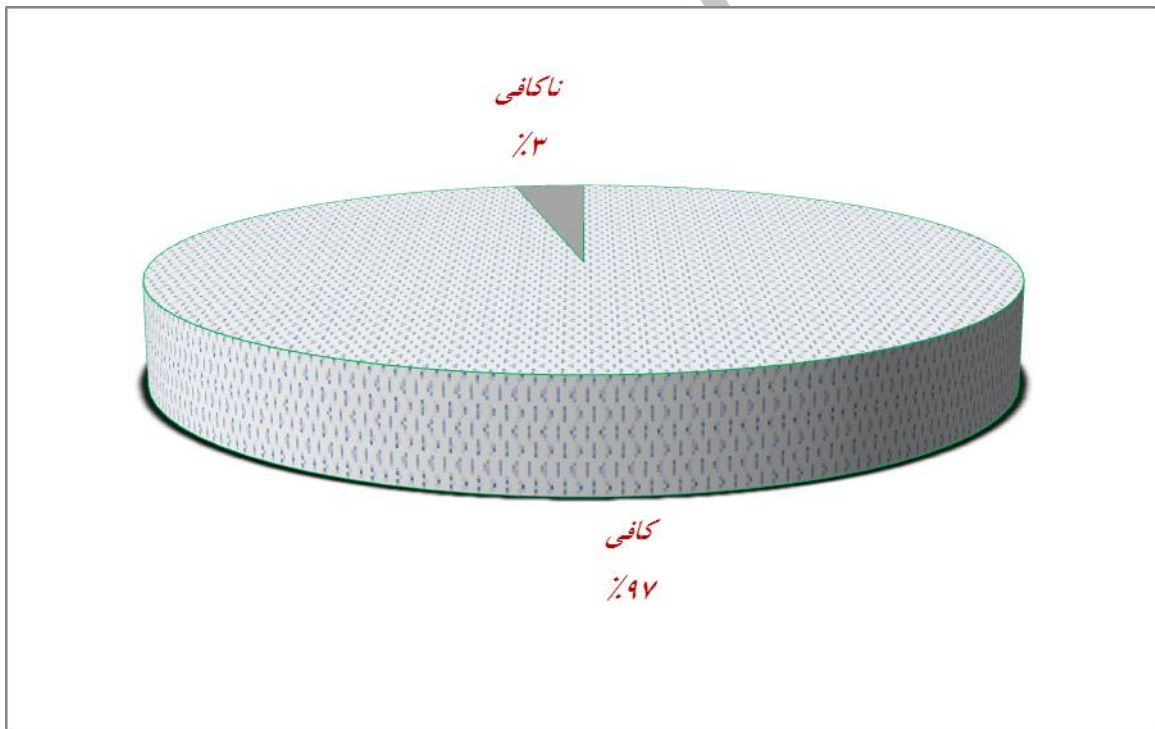
شکل 2: 1، 2. اولتان قلعه، لایه نگاری کارگاه 1 حفاری (Alizadeh, 2007).



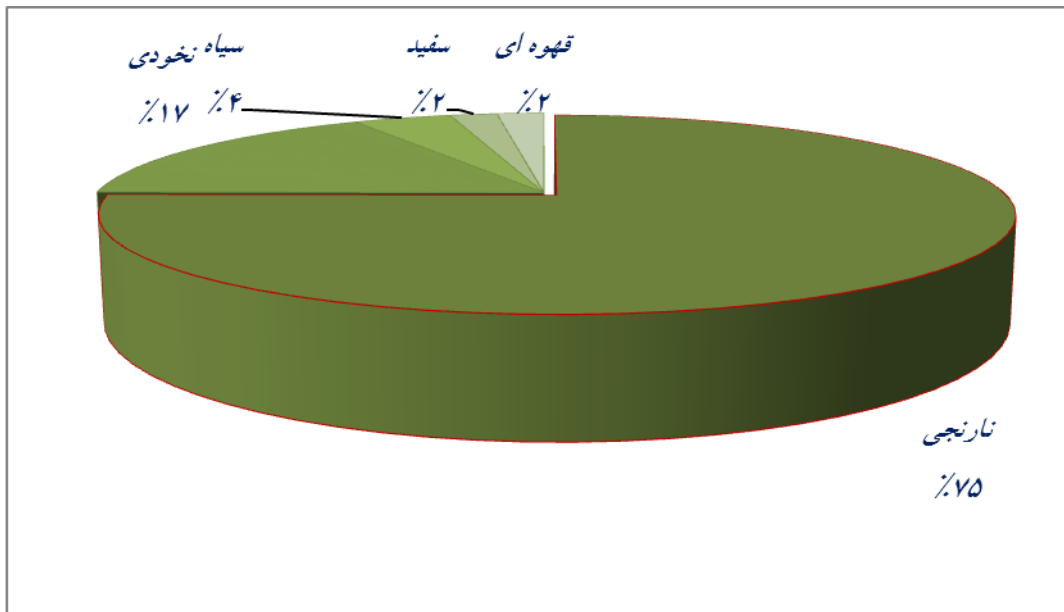
شکل 3: اولتان قلعه، نمودار کیفیت ساخت سفال های جمع آوری شده (Shahbazi Shiran, 2014: Pages: 2884).



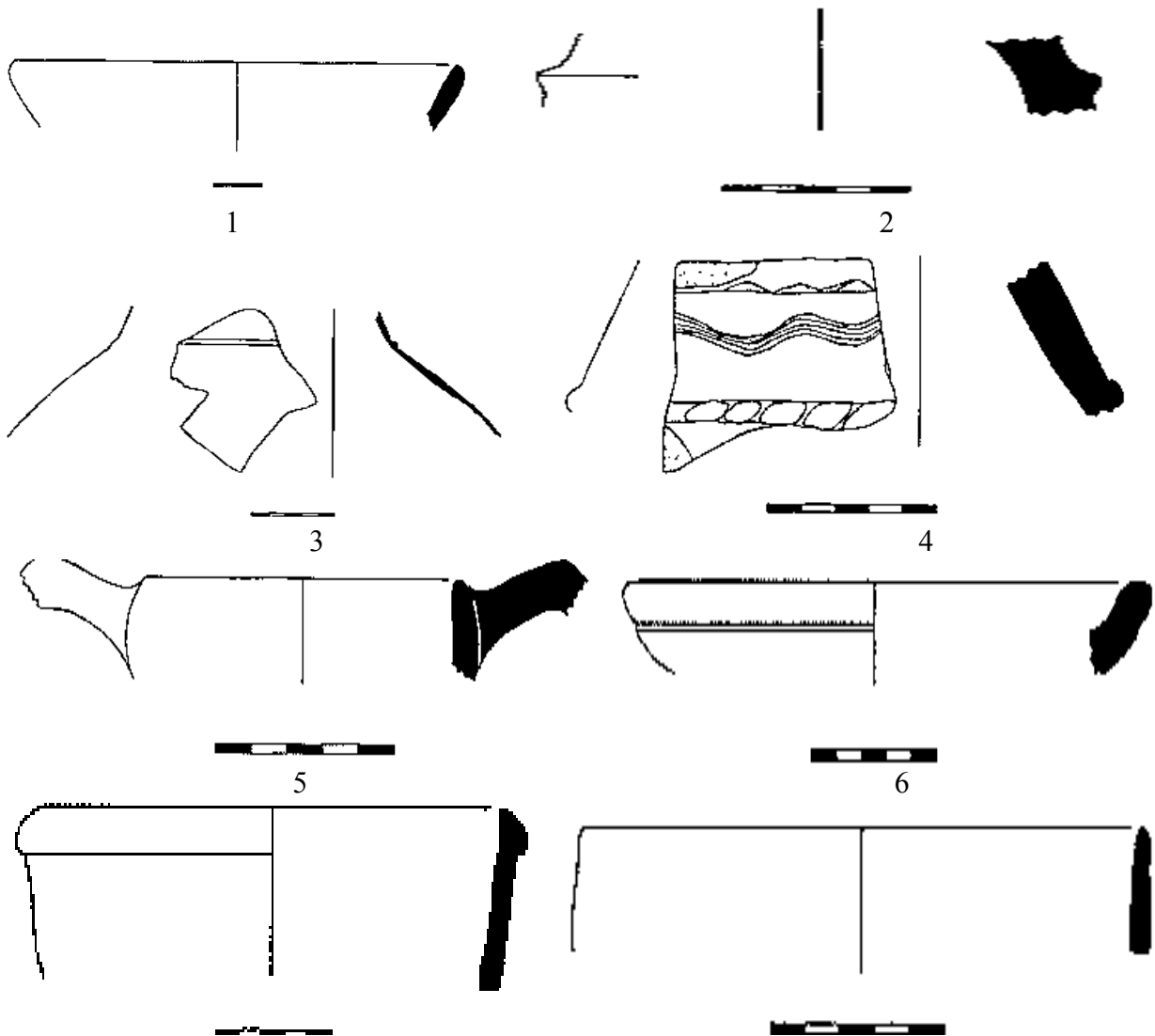
شکل 4: اولتان قلعه، نمودار درصد نوع ساخت سفال های جمع آوری شده (Shahbazi Shiran, 2014: Pages: 2884).

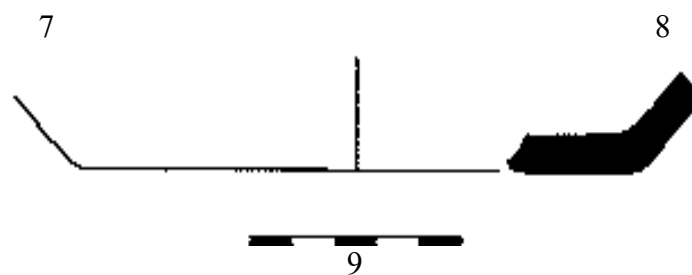


شکل 5: اولتان قلعه، نمودار کیفیت پخت سفال های جمع آوری شده (Shahbazi Shiran, 2014: Pages: 2884).

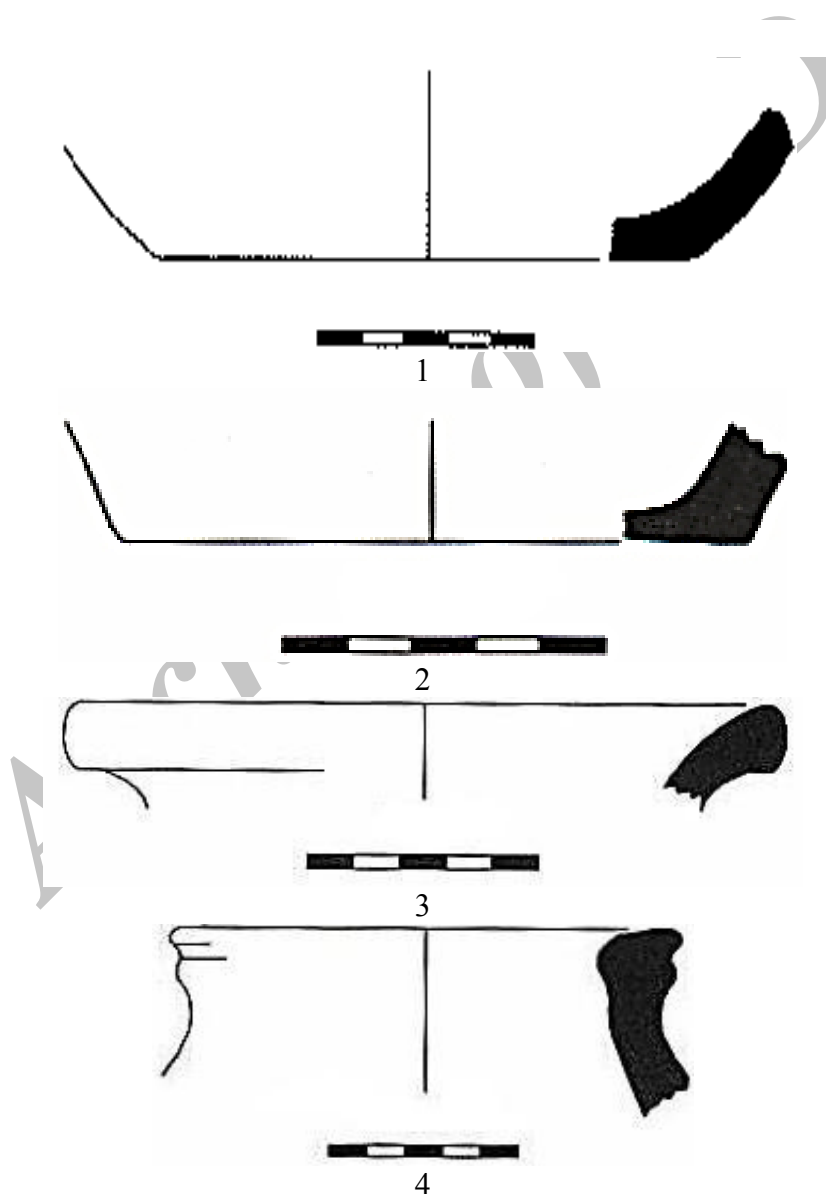


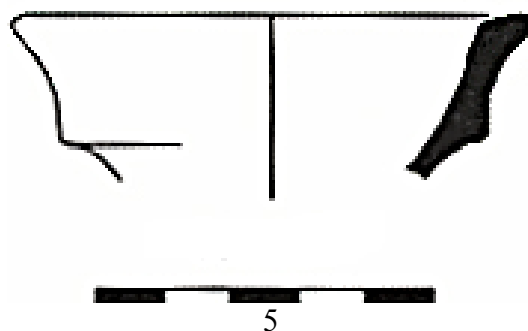
شکل 6: اولتان قلعه، نمودار فراوانی نوع رنگ سفال های جمع آوری شده (Shahbazi Shiran, 2014: Pages: 2885).





شکل 7: اولتان قلعه. 1. تگه سفال با نقش افزوده. 2. تگه سفال مربوط به کاسه. 3. تگه سفال با نقش کنده و افزوده، مربوط به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی. 4. تگه سفال با نقش کنده، مربوط به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی. 5. تگه سفال مربوط به پیاله یا فنجان 6، 7. تگه سفال های مربوط به کاسه. 8. تگه سفال مربوط به دیگ. 9. تگه سفال متعلق به خمره، مربوط به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی (علیزاده، 2007؛ 2885؛ Shahbazi Shiran, 2014).





شکل 8: اولتان قلعه. 1، 2، 3، 4. تکه سفال های متعلق به خمره ، مربوط به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی 5. تکه سفال متعلق به کاسه، مربوط به اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی (علیزاده، 2007).

چکیده انگلیسی:

According to the evidence and the proof of archeology, Ardebil area has been being located since 1th millennium before the Christ. All over the area covered up by old hills or in the other words residential areas which have been used to be village or town. According to the quality civilization of ancient this part of the country not only has been played a key role as connective area, but also as available primeval, this area has been continued in historical early days. As far as the information and historical evidence shows that, this area in attracting civilizations from one hand and transferring to the other hand and also distributing the civilization to the neighbor area has performed a vial role and in Tasmanian era period has been one of the most prominent centers and has get into high level success. Although, the found evidences and witnesses that is not adequate, there is no doubt that today the entire various ancient works due to previous civilization, has covered all the dessert and it seems Ardabil zone has been a connection between the obvious events and also has been the thorough and unique page of Iran history. Bajarvan, a town in the medieval Islamic province of Mūḡān (q.v.), i.e., the area southwest of the Caspian Sea and south of the Kor (Kura) and Aras (Araxes; qq.v.) rivers. Its site is unknown, but it must have lain in what is now the extreme northeastern tip of the modern Iranian province of Azerbaijan, to the south of the Aras (the modern frontier with the Azerbaijan SSR) and in the Ḳorūslūdāḡ region, for the medieval geographers place it 20 farsaḳs north of Ardabīl and 4 farsaḳs north of Barzand, the other main town of Mūḡān. In this study, we have considered the identity and archeological of residential locations of Ardebil area which has been totally disappeared at the moment and also try to analyze and dig into the specific facet of this area, therefore the present article is based on the deep discussion and investigation of vague and unclear events and discuss the topic with novel information which will be criticized and interpreted thoroughly and scientifically.

Key words: Ardabil- Oltan- Bajarvan- Barzand- Azerbaijan- Mūḡān- Aras.

منابع

- 1- آلیاری، حسین (1363 شمسی). نشریة دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز "نام شهرها و وضع راه‌های آذربایجان در قرون نخستین اسلامی". دانشگاه تبریز، تبریز.
- 2- ابوالفداء (1349). تقویم البلدان، ترجمه عبدالحمید آیتی. بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- 3- ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق، معروف به ابن فقیه همدانی (1349 شمسی). ترجمه مختصر البلدان "بخش مربوط به ایران"، ترجمه ح- مسعودی. بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- 4- ابو بکر محمد بن موسی بن عثمان حازمی همدانی، زین الدین (1415 قمری). الاماکن او ماتفق لفظه وافترق مسماه من الامکنه. دارالیمامه للبحث والترجمه والنشر، بی جا.
- 5- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین (1405 ق / 1985 م). الکامل فی التاریخ. دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان؛ ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی (1371). مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران.
- 6- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بغدادی (1967 میلادی). صوره الارض، به کوشش میخاییل یان دخویه (Michael Jan de Goeje). لیدن، هلند.
- 7- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد بغدادی (1345). صوره الارض، ترجمه جعفر شعار. بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- 8- ابن خردادبه (1967 میلادی). مسالک والممالک، به کوشش میخاییل یان دخویه (Michael Jan de Goeje). لیدن، هلند.
- 9- ابن خردادبه (1371 شمسی). مسالک والممالک، ترجمه سعید خاکرند. مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، تهران.
- 10- ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر بن اسحاق (1967 میلادی). الاعلاق النفیسه، به کوشش میخاییل یان دخویه (Michael Jan de Goeje). لیدن، هلند.
- 11- ابن رسته (1365 شمسی). اعلاق الانفیسسه، ترجمه حسین قره چانلو. امیرکبیر، تهران.
- 12- ابن ندیم (1350 شمسی). الفهرست. چاپ رضا تجدد، تهران.
- 13- ابی بکر قطبی اهری نجم (1389 شمسی). تواریخ شیخ اویس (جریده)، به کوشش ایرج افشار. ستوده، تهران.
- 14- اصفهانی، حمزه (1346 شمسی). سنی ملوک الارض و الانبیا "تاریخ پادشاهان و پیامبران"، ترجمه جعفر شعار. بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- 15- اصفهانی، محمد طاهر، صریح الملک، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره 1038، 975.
- 16- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (1340 شمسی). مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- 17- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (1368 شمسی). مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم. علمی و فرهنگی، تهران.
- 18- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (1894 میلادی). مسالک و ممالک، به کوشش میخاییل یان دخویه (Michael Jan de Goeje). لیدن، هلند.
- 19- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (1967 میلادی). مسالک و ممالک، به کوشش میخاییل یان دخویه (Michael Jan de Goeje). لیدن، هلند.
- 20- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (1367 شمسی). مرآه البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، ج 1. دانشگاه تهران، تهران.
- 21- اعتماد السلطنه (1368). مرآه البلدان "زیر واژه اردبیل"، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. دانشگاه تهران، تهران.
- 22- البکری اندلسی، ابی عبید عبدالله بن العزیز (1403 قمری). معجم ما استعجم من اسماء البلاد والمواضع، ج 4، چاپ سوم. عالم الکتب، بیروت.
- 23- اولیاریوس، آدام (1363 شمسی). سفرنامه آدام اولیاریوس، ترجمه احمد بهپور. ابتکار، تهران.
- 24- انوشه، حسن (1382). دانشنامه ادب فارسی "سر واژه بردعه"، جلد پنجم، تهران.
- 25- باکیخانوف، عباسقلی آقا (1970 میلادی). گلستان ارم، به کوشش عبدالکریم آقازاده و دیگران. بی نا، باکو.
- 26- بلاذری، احمد بن یحیی (1219 قمری). فتوح البلدان. بی نا، قاهره.

- 27- بلاذری، احمد بن یحیی (1407ق/ 1987م). فتوح البلدان، به کوشش عبدالله انیس طباع. دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- 28- بلاذری، احمد بن یحیی (1346 شمسی). فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش. بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- 29- بیات، عزیزالله (1383). کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، چاپ چهارم. امیرکبیر، تهران.
- 30- پازوکی طرودی، ناصر (1376). استحکامات دفاعی در ایران دوره اسلامی. سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- 31- ترابی طباطبایی، سیدجمال (1355). آثار باستانی آذربایجان، جلد دوم. انجمن آثار ملی، تهران.
- 32- حدودالعالم من المشرق الی المغرب (1423 قمری). محقق و مترجم کتاب از فارسی یوسف الهادی. دار الثقافیه للنشر، القاهره.
- 33- حدودالعالم من المشرق الی المغرب (1340). به کوشش منوچهر ستوده. دانشگاه تهران، تهران.
- 34- حدودالعالم، (1363 شمسی). به کوشش منوچهر ستوده. طهوری، تهران.
- 35- حموی، یاقوت (1866-1873 میلادی). معجم البلدان، به کوشش فردیناند ووستفلد. بی نا، لایپزیک، آلمان. آتهران، من مکتبه الاسدی، "افست از روی چاپ ووستفلد"، 1965 میلادی].
- 36- حموی، یاقوت (1995 میلادی). معجم البلدان، ج 5، چاپ دوم. دار صادر، بیروت لبنان؛ تبیان، ج 8.
- 37- دانشنامه جهان اسلام، ج 1 (1375 شمسی). بنیاد دایره المعارف اسلامی، تهران.
- 38- دمورگان، ژاک (1338). مطالعات هیأت علمی فرانسه در ایران. چهر، تبریز.
- 39- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (1960 میلادی). الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، بی نا، قاهره.
- 40- رزم آرا، حسینعلی (1355 شمسی). فرهنگ جغرافیایی ایران "آبادی ها"، ج 2 "استان یگم "گیلان". دایره جغرافیایی ستاد ارتش، تهران.
- 41- رضا، عنایت الله (1375 شمسی). دایره المعارف بزرگ اسلامی ذیل "اران"، ج 7، تهران.
- 42- رضا، عنایت الله (فروردین و اردیبهشت 1371 شمسی). آذربایجان و اران- آلبانیای قفقاز "نشریه اطلاعات سیاسی- اقتصادی"، شماره 55 و 56.
- 43- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد (1319 قمری/ 1999 میلادی). الجبال والامکنه والمیاه. به اهتمام احمد عبد التواب عوض المدرس. دار الفضیله للنشر والتوزیع، قاهره.
- 44- زین العابدین مراغه ای، ابراهیم بیگ (1384). سیاحتنامه ابراهیم بیگ، چاپ دوم. آگاه، تهران.
- 45- سهراب (1347ق/ 1929م). عجایب الاقالیم السبعه الی نهاییه العماره، به کوشش هانس فون مژیک. چاپ وین، اتریش.
- 46- شهبازی شیران، حبیب (1372). جغرافیای اردبیل، ج 1. آرتا، اردبیل.
- 47- شیروانی، زین العابدین بن اسکندر (1330 شمسی). ریاض السیاحه، به کوشش اصغر حامد رتانی. بی نا، تهران.
- 48- صدیقی، غلامحسین (1368 شمسی). جنبش های دینی ایران در قرون 2 و 3. طهوری، تهران.
- 49- صفری، بابا (1370). اردبیل در گذرگاه تاریخ، ج 2. دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل، تهران.
- 50- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (1879-1896). تاریخ الرسل و الملوک، به کوشش میخائیل یان دخویه Michael Jan de Goeje لیدن، هلند؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده (1388). اساطیر، تهران.
- 51- قدامه بن جعفر معروف به کاتب بغدادی (1967). الخراج، به کوشش میخائیل یان دخویه Michael Jan de Goeje لیدن، هلند.
- 52- قزوینی، زکریا بن محمود (1404ق/ 1984م). آثار البلاد و اخبار العباد. دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- 53- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (1348). تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- 54- کامبخش فرد، سیف الله (1383). سفال و سفالگری در ایران، چاپ دوم. ققنوس، تهران.
- گروه مؤلفان (1388). باستان شناسی آذربایجان "از دوره اورارتو تا شروع اشکانی"، ترجمه محمد فیض خواه و صمد علیون. اختر، تبریز.

- 55- کسروی، احمد (1353). شهریاران گمنام، امیرکبیر، تهران.
- 56- گروهی از دانشمندان جهان (1359). تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، جلد اول "بخش دوم- قسمت اول"، ترجمه پرویز مرزبان. یونسکو، تهران.
- 57- فرای، ن. ریچارد (1380). تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا. علمی و فرهنگی، تهران.
- 58- کلایس، ولفرام (1366). معماری ایران در دوره اسلامی، ج 1، به کوشش محمد یوسف کیانی. جهاد دانشگاهی، تهران.
- 59- لسترنج، گای (1367 شمسی). جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان. علمی و فرهنگی، تهران.
- 60- مارکوارت، یوزف (1373 شمسی). ایرانشهر، ترجمه مریم میر احمدی. اطلاعات، تهران.
- 61- مجمل التواریخ و القصص (1318 شمسی). به تصحیح محمد تقی بهار، بی نا، تهران؛ ویرایش علی اصغر عبداللهی (1381). دنیای کتاب، تهران.
- 62- مستوفی قزوینی، حمدالله (1362 شمسی). نزهة القلوب، به اهتمام گای لیسترنج. دنیای سخن، تهران
- 63- مستوفی قزوینی، حمدالله (1333ق/ 1915م). نزهة القلوب، به کوشش گای لیسترنج. لیدن، هلند؛ به کوشش محمد دبیر سیاقی (1336). طهوری، تهران.
- 64- مستوفی قزوینی، حمدالله (1331ق/ 1913م). نزهة القلوب، به اهتمام گای لیسترنج. لیدن، هلند.
- 65- مشکور، محمد جواد (1349). نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت شناسی آن. انجمن آثار ملی، تهران.
- 66- مشکور، محمد جواد (1369). ایران در عهد باستان، چاپ ششم. اشرفی، تهران.
- 67- معین، محمد (1371). فرهنگ فارسی، ج 4، چاپ هشتم. امیرکبیر، تهران.
- 68- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (1906 میلادی). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، به کوشش میخائیل یان دخویه Michael Jan de Goeje. لیدن، هلند.
- 69- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (1967 میلادی). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، به کوشش میخائیل یان دخویه Michael Jan de Goeje. لیدن، هلند.
- 70- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (1361 شمسی). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج 2. شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران.
- 71- میبیدی، احمد بن محمد (1361 شمسی). کشف الاسرار و عده الابرار، به کوشش علی اصغر حکمت. امیرکبیر، تهران.
- 72- نفیسی، سعید (1345 شمسی). بابک خرم دین دلاور آذربایجان، شایسته، تبریز.
- 73- نفیسی، سعید (1361 شمسی). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، ج 2. بنیاد، تهران.
- 74- وزارت فرهنگ و آموزش عالی (1370). دانشنامه ایران و اسلام، ج 11. علمی و فرهنگی، تهران.
- 75- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (1343 شمسی). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد 2. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- 76- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (1362 شمسی). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد 1، چاپ سوّم. علمی و فرهنگی، تهران.
- 77- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (1967 میلادی). کتاب البلدان، به کوشش میخائیل یان دخویه Michael Jan de Goeje. لیدن، هلند.
- 78- Alizadeh K. Preliminary report on archaeological excavation of Oltan qalasi Mughansteppe. Ardabil-Tehran, 2007.
- 79- Iranica; Le Strange, G., The Lands of the Eastern Caliphate, London, 1966; Minorsky, V., introd. V ud = d al- q P lam, London, 1937.
- 80- Bunyatov, Z., Azerba o dzhan v VII-IX vv., Baku, 1965.
- 80- Marquart, Josef, Ērānsahr, Berlin, 1901.

81-Shahbazi Shiran H. Urban settlements Ardabil region in the early and middle Islamic period // Advances in Environmental Biology, American-Eurasian Network for Scientific Information (AENSI Publisher), 2014, volume 8 № 6.

Archive of SID